خبر

اسکار نود و هشتم زیر سایه جنگ ایران

نودوهشتمین دوره جوایز اسکار در حالی برگزار شد که در کنار معرفی برندگان، واکنش برخی هنرمندان به جنگ و وضعیت کودکان غزه نیز مورد توجه قرار گرفت. در این مراسم فیلم «نبردی پس از نبرد دیگر» ساخته پل توماس اندرسون بیشترین جوایز را از آن خود کرد و پس از آن فیلم‌های «فرانکشتاین» با چهار جایزه و «گناهکاران» با سه جایزه در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند. در بخش فیلم‌های غیرانگلیسی‌زبان، فیلم نروژی «ارزش عاطفی» به کارگردانی یوآخیم تریه جایزه بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان را دریافت کرد.

تریه پس از دریافت جایزه خود به فاجعه مدرسه میناب و وضعیت کودکان غزه اشاره کرد و گفت همه بزرگسالان در برابر کودکان مسئول هستند و نباید به سیاستمدارانی رأی داد که این موضوع را نادیده می‌گیرند.

همچنین خاویر باردم بازیگر سرشناس با سنجاق سینه فلسطین و نوشته «نه به جنگ» روی صحنه حاضر شد و خواستار توقف جنگ علیه ایران شد. در بخش بازیگری نیز شان پن که برنده اسکار بهترین بازیگر مکمل مرد شده بود، در مراسم حضور نداشت و کیرن کالکین به نمایندگی از او جایزه را دریافت کرد.



یادداشت

دکتر مختار شیخ حسینی | نویسنده و پژوهشگر

دلایل امیدواری حماسی ما

در حالی که جنگ تحمیلی و مقاومت سرفرازانه ما از ده‌روز برگذشته، پرسش پربسامد شرایط کنونی دلایل وچرایی‌های این امیدواری (حماسی وتحسین‌برانگیز) به آینده است:

«امید به خدای فِئَه قلیله»؛ آن اندازه که این روزها عناصر و توانمندی‌های مادی در جنگ با یکدیگر مقایسه می‌شوند به وعده‌های نصرت خداوند تکیه نمی‌شود. نظام معنایی برگرفته از آیاتی چون آیه ذیل مایه امیدبخشی است: «کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثیرَةً بِإِذْنِ اللهِ وَاللهُ مَعَ الصَّابِرینَ» این ایمان پایگی، سرمایه بزرگی در سختی‌ها است که رقیب درکی از آن ندارد و تحلیل‌گران هم سهمی برای آن در نظر نمی‌گیرند حال آنکه این نظام معنا بخشِ قرآنی، امیدبخش‌ترین مولفه نسبت آینده است.

امید به نظم بخشی آینده؛ همواره پیروزمندانِ جنگ های بزرگ، رقم زننده قواعد، هنجارها و نظم بخشِ آینده بوده اند. بنابراین، ایران پس از پیروزی در این جنگ، دیگر مانند ایران قبل از جنگ نخواهد بود بلکه کنشگری بالاتر از سطح منطقه ظهور خواهد کرد. موقعیتی که با شعار و نمایش حاصل نمی‌شود بلکه با پیروز بیرون آمدن از جنگی تقریباً جهانی حاصل می‌شود در میانه سختی ها و رنج‌های امروز، نگاهی به آن وضعیت، امیدوارکننده است.

امید به مردم بما هو مردم؛ آنچه این روزها در چهره نگران یک ملت فارغ از جهت گیری های سیاسی در فقدان رهبرشان دیدیم تلفیقی از حس سوگ و حماسه بود که نشانگر سطحی عمیق تر از مفهوم به ظاهر ساده «مردم» در ساحت سیاست‌ورزی ایران پسا انقلاب است. بحران‌های وجودی انگار نقطه‌ای است که تعارضات و شکاف‌های پیشین در برابر کنشگری و حضور «مردم بما هو مردم» در میدان رنگ می‌بازد. لذا شاید بتوان گفت مهمترین داشته انقلاب اسلامی همین «مردم بما هو مردم» است که در بحران‌ها می‌تواند روح جمعی یک ملت را تبلور بخشیده و اختلافات و انشقاق‌ها را در خود حل کند و امروز با حضور در کف خیابان تضمین کننده آینده ایران باشد.

امید به معجزه ساختار؛ برخی نظام‌های سیاسی چنان به کارگزاران وابسته‌اند که فقدانِ کارگزار به معنای فروپاشی کل ساختار است. در چنین سیستم هایی از میان برداشتن افرادِ شاخص، برگ برنده رقباست. تجربه انقلاب اسلامی نشان می‌دهد ایده و ساختار سامان یافته مبتنی بر آن، دلیل ادامه نظم بوده است. تجربه جنگ دوازده روزه و جنگ کنونی که در اولین گام، شهادت بسیاری از کارگزاران نظام را به دنبال داشت؛ نشان داد ساختار به چنان بلوغی رسیده که در فقدان کارگزارانش، کارویژه‌های نظام سیاسی در بحران دچار تنش جدی نمی‌شود و در نهایت کارگزارِ متناسب با خودش را بازتولید و جایگزین می‌کند. این ظرفیت نکته‌ای امیدبخش در مواجهه با هر چالشی در آینده است.

امید به ضعف محاسبه گری مادی رقیب؛ هر چه از جنگ می‌گذرد اثر آن بر افزایش قیمت نفت، گاز، بیمه و کشتیرانی بین‌المللی آشکارتر می‌شود. موضوعی که شاخص بورس‌های جهانی را منفی و توده مردم اروپا و امریکا را نسبت به پیامد جنگ بدبین تر می‌کند. محاسبه گری صرفاً مادی رقیب و قدرت ایران در تحمیل این هزینه، دیگر مولفه امیدبخش نسبت به آینده است.

اهالی قلم از مؤلفه‌های شاهنامه متناسب با شرایط روز ایران سخن می‌گویند

اسطوره‌های پایداری ایران؛ از شاهنامه تا دفاع مقدس سوم



آزاده صالحی | گروه فرهنگ و هنر

ادبیات کهن اگرچه از سال‌های دور، جایگاهی ویژه در بین ملت‌ها داشته است، اما به نظر می‌رسد انسان امروز هرچقدر بیشتر غرق در تکنولوژی و تجهیزات روز می‌شود، بیشتر نیازمند گوهرهای نابی است که در آثار بزرگان قرون گذشته کشف نشده وجود دارد. در روزهای کنونی جنگ تحمیلی، کسانی که خواسته یا ناخواسته درراه وطن، حماسه آفریدند کم نبوده‌اند، نمونه بارز این مسئله دانش آموزان مدرسه میناب در استان هرمزگان است که نامشان به عنوان قهرمانان ملی در دفتر این مرزوبوم ثبت شده است. همانندسازی قهرمانان شاهنامه با قهرمانان ملی امروز موضوع بحث ما با تنی چند از اهالی فرهنگ به شمار می‌رود.

فریدون جنیدی شاهنامه‌پژوه پرسابقه و نام‌آشنا می‌گوید: تاریخ ایران نشان می‌دهد کشورهای بیگانه هرگز نخواهند توانست فرهنگ ایرانی را از میان بردارند. امیدوارم در آینده هم این‌طور باشد و کوشش‌های فرهنگی، مسیر را برای شناساندن فرهنگ بازکند.

جنگ همیشه پدیده‌ای نادرست بوده است

مؤسس بنیاد نیشابور با اشاره به کشته شدن دانش آموزان مدرسه میناب در استان هرمزگان اشاره می‌کند: جنگ همیشه باعث ویرانی بوده است. ضمن این که همواره جنگ را پدیده‌ای نادرست می‌دانم، چراکه جنگاوران با اهداف منفعت‌طلبانه و فرستادن مهمات و اسلحه، فرهنگ کشورهای تحت جنگ را هم نابود می‌کنند. به همین خاطر نمی‌توانم بپذیرم که انسان بافرهنگ، تا زمانی که می‌تواند با گفتمان پیش رود، دست به دامن جنگ شود. هرچند امروز متاسفانه دشمنان در مقابل کشور ما دست به چنین کاری زده‌اند.

کوشش‌های فرهنگی، دیریاب ولی نتیجه‌بخش است

این پژوهشگر ادبی در پاسخ به این سوال که در شرایط فعلی، رجوع به شاهنامه و خوانش مجدد این اثر چقدر می‌تواند به ما کمک کند تا از این اثر ماندگار درس بگیریم اضافه می‌کند: من از سال ۵۸ که اقدام به تاسیس "بنیاد نیشابور" کردم براین باور بودم که شاهنامه اثری است که می‌توان با تکیه بر آن، برای دوردست ایران برنامه‌ریزی کرد و از گستردگی این اثر جاودانه به نفع سازندگی ایران بهره برد. شاهنامه اثری است که جان و تن و روانمان را جلا می‌دهد و می‌تواند نجات‌دهنده باشد، منتهی باید توجه داشته باشیم که کوشش‌های فرهنگی همیشه دیریاب بوده و اگرچه دیر ولی درنهایت به نتیجه دلخواه می‌رسد.

مهم‌ترین چالش فردوسی، حفظ زبان بوده است

شکرخدا گودرزی نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر که در کارنامه خود اجرای تعدادی از حکایت‌های شاهنامه را ثبت کرده است نیز می‌گوید: به نظرم در این بحث می‌بایست پرسش اصلی این باشد که اساسا چالش شاهنامه چیست؟ برچه اساسی شروع می‌شود و چطور ادامه می‌یابد؟ رویکرد به زبان فارسی که از قرن دوم شکل بارزتری به خود می‌گیرد در عهد فردوسی این رویکرد وجود دارد. یکی از شاخصه‌های هویت از دیدگاه فردوسی، نگهداشت زبان بوده است. هرچند پیش از فردوسی، رودکی به‌عنوان شاعری پارسی‌گوی شناخته می‌شده و فردوسی درواقع ادامه‌دهنده مسیر رودکی در این زمینه به شمار می‌رود. در تاریخ ایران، حکومت‌های بسیاری مانند امویان تلاش کردند زبان خود را مسلط کنند اما موفق نشدند. کما این‌که یکی از خلفا به این مسئله اشاره می‌کند که: ما چندین سال حکومت کردیم اما یک روز هم نتوانستیم بر فرهنگ ایرانی حکومت کنیم. من براین باورم که در شاهنامه ناچاریم از مسیر حماسه عبور کنیم بنابراین تغزلی‌ترین داستان‌ها در شاهنامه، حماسی هستند.

تغزلی‌ترین حکایت‌های شاهنامه هم از بطن حماسه عبور می‌کنند

گودرزی اضافه می‌کند: یکی از بارزترین مؤلفه‌های شاهنامه وجه حماسی آن است. جالب است که در این اثر بزرگ حتی تغزلی‌ترین قصه‌ها هم رنگ و بوی حماسی دارند. به‌عنوان مثال، اولین قصه عاشقانه در شاهنامه، حکایت زال و رودابه است که با همه تغزلی بودنش بازهم به نبرد ایران و توران گره می‌خورد، درنهایت با تایید منوچهرشاه، زال به رودابه می‌رسد، از سوی دیگر، سین‌دخت مادر رودابه با کیاستی که دارد از وقوع یک جنگ جلوگیری می‌کند. می‌خواهم بگویم تغزلی‌ترین حکایت‌های شاهنامه هم از دل حماسه عبور کرده‌اند. نکته دیگر این که، فردوسی به خلق یک قهرمان شکست‌ناپذیر به نام رستم می‌پردازد. او قهرمانی است که واجد همه صفات است، به این معنی که هم پهلوان است و هم خصوصیات دیگری چون جوانمردی، هنرمند بودن، جنگاوری و... را دارد. رستم در شرایطی بروز و ظهور پیدا می‌کند که ایران از توران شکست خورده، نوذر کشته شده و حالا فردی باشرایط او باید نسبت به ساماندهی مملکت اقدام کند. این در حالی است که حتی شکل به دنیا آمدن رستم هم با سایر نوزادان تفاوت دارد و از آنجایی که زایش او طبیعی صورت نمی‌گیرد، به دستور سیمرغ پهلوی رودابه شکافته و کودک از آن بیرون می‌آید. بنابراین، آنچه امروز از آن به عنوان سزارین یاد می‌کنیم، در اصل، رستمینه نام دارد. وقتی رودابه فارغ می‌شود فریاد می‌زند: رستم! یعنی رها شدم، از طرفی، نام رستم هم به معنی زایش و تولد است و به موازات هم حرکت کردن این دو واژه، برای قهرمانی چون رستم تناسب دارد. بااین حال، بار تمام دوره‌های خاص روی دوش رستم می‌افتد،

در عمر ششصدساله رستم که دلاوری‌ها و پهلوانی‌هایش از دوره کیقباد شروع می‌شود و به گشتاسب می‌رسد، شاهان زیادی را می‌بیند که او با آنها مواجه می‌شود و جنگ‌های مختلفی می‌کند، حتی با کاووس که رستم با او مخالف است، هفت‌خوان اتفاق می‌افتد و جنگ‌های دیگر. می‌توان گفت، تمام این حماسه در بطن شخصیتی مانند رستم شکل می‌گیرد که قهرمانی به تمام معنی است و فردوسی برای آن که زبان را حفظ کند به ساخت چنین بستری در شاهنامه می‌پردازد.

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی
نمیرم از این پس که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام

هویت در شاهنامه جایگاه خاصی دارد

این کارگردان تئاتر با اشاره به این شاهنامه سراسر حکمت، خرد و پند است ادامه می‌دهد: ما بعد از گشودن شاهنامه و گذشتن از بخش ستایش خداوند، در سراسر شاهنامه با خرد مواجه هستیم، به بیان ساده‌تر، خردورزی معیار و محک فردوسی در شاهنامه است. به‌عنوان مثال، وقتی سیامک پسر کیومرث کشته می‌شود، او یک سال را به گریه و سوگ می‌گذراند، اما سروش به او هشدار می‌دهد که به جای گریستن به مقاومت و مبارزه بپردازد. از این رو، مهم‌ترین مسئله در شاهنامه "هویت" است که مشتمل بر خصایصی چون مهرورزی، دستگیری از فقرا، خردپیشه کردن و... است و خشت به خشت شاهنامه براین اساس شکل می‌گیرد. نقطه مرکزی ایرانیت است که فردوسی بر روی آن تاکید جدی دارد.

توجه‌ها به شاهنامه نباید مقطعی و زودگذر باشد

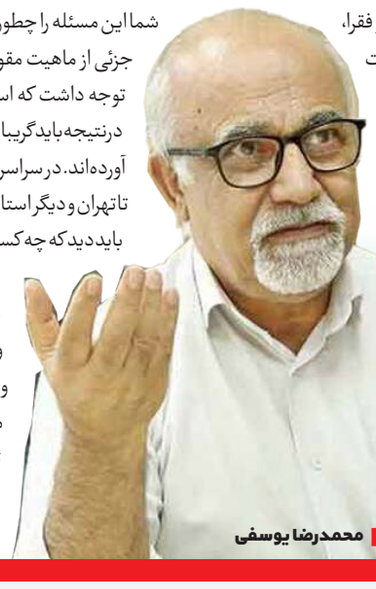
این هنرمند می‌گوید: مسئله‌ای که امروز حائز اهمیت است این که نباید ایرانیت را فراموش کنیم، در این صورت دچار نقیصه جدی خواهیم شد. به‌خصوص این که در برهه‌هایی از زمان، عده‌ای عامدانه یا غیرعامدانه، بخش‌هایی از تاریخ را نقض و ملت را نادیده گرفته‌اند. بدیهی است اگر در شرایط فعلی، رویکردهایش از گذشته نسبت به مردم، ادبیات، گرامیداشت چهره‌های برجسته سوق داده شود، مؤلفه‌های فرهنگی‌مان درنهایت غالب این میدان خواهند شد. ایران سرزمینی است که قدمتی به بلندای عمر زیسته بشر دارد و به قول ویل دورانت گهواره تمدن جهان بوده است. امیدوارم پرداختن به شاهنامه از سوی رسانه‌ها در این روزهای حساس، فقط یک شعار نباشد، بلکه به‌عنوان یک برنامه استراتژی و همیشگی به آن نگاه شود و در خدمت این سرزمین بنشیند. بدون شک، حادثه میناب جنایتی بود که پشت دنیا را لرزاند و واقعیت امر، شهادت این کودکان معصوم، داغ برسینه بشر گذاشت.

فردوسی حرف امروز را قرن‌ها پیش مطرح کرده بود

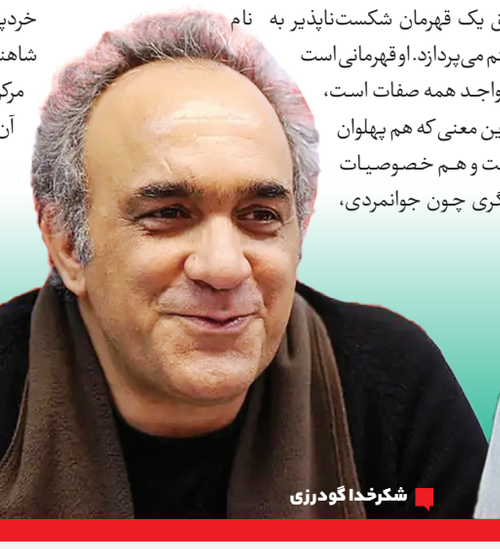
محمدرضا یوسفی، نویسنده که نگارش بیش از پنجاه جلد حکایت‌های شاهنامه را در رزومه کاری خود دارد درباره مؤلفه وطن‌پرستی در شاهنامه می‌گوید: اساس شاهنامه همیشه پایبندی به مام وطن بوده است. شاهنامه نماد مقاومت ملی محسوب می‌شود و فردوسی با خلاقیت و نبوغی که داشته است، با بهره‌گیری از اسطوره‌ها به خوبی به تبیین این مفهوم پرداخته است. در سراسر دنیا تنها چند کشور هستند که از هویت ملی پرافتخاری برخوردارند و این هویت را مرهون ادبیاتشان هستند، مثل ایران، یونان، ایتالیا، هند و... اگر شاهنامه را مطالعه کنیم می‌بینیم که چقدر با شرایط روز جامعه تناسب دارد و فردوسی حرف امروز که همان ایرانیت و اصالت است را قرن‌ها پیش مطرح کرده است.

باید گریبان بانیان جنگ را گرفت

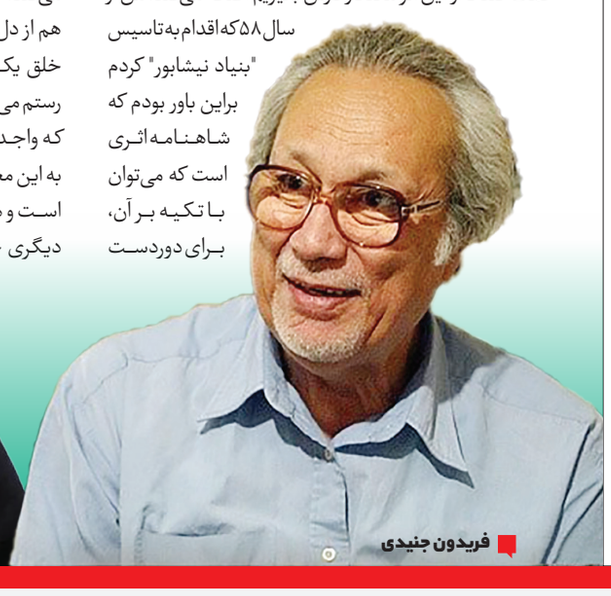
یوسفی در پاسخ به این سوال که برخی براین باورند قهرمانان شاهنامه در شرایط فعلی مانند دانش آموزان مدرسه میناب مابه‌ازای بیرونی پیدا کرده و تبدیل به قهرمانان ملی ایران شده‌اند، شما این مسئله را چطور می‌بینید می‌گوید: آنچه اشاره می‌کنید جزئی از ماهیت مقوله جنگ است. باید اول به این مسئله توجه داشت که اساسا این جنگ؛ جنگ نادرستی است. درنتیجه باید گریبان کسانی را گرفت که این جنگ را به وجود آورده‌اند. در سراسر ایران، کودکان از میناب و اصفهان گرفته تا تهران و دیگر استان‌ها دچار خسارت و صدمه شده‌اند، اما باید دید که چه کسانی چنین جنگ افروزی را براین مملکت عارض کرده‌اند. درعین حال، جنگ در همه جای دنیا با کشتار، بحران، ویرانی و انواع پیامدهای ناگوار دیگر توأم بوده و همیشه قربانیان خود را داشته است. مرسوم‌ترین قربانیان هم از دیرباز تا امروز زنان و کودکان و سالمندان بوده‌اند.



محمدرضا یوسفی



شکرخدا گودرزی



فریدون جنیدی

ورزش

به یاد شهید صفیه علی‌قورچی، قهرمان و ملی‌پوش پیشین تیم والیبال نشسته

به شیرینی یک خواب





آرزو قنبری | گروه ورزش

گفته بود: «باور کنید اصلا سخت نیست! من مرگ را یک بار دیده‌ام...»

زیر بمباران تهران، در بحبوحه سومین جنگ تحمیلی به ایران، شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، پیش از آن‌که به مراسم احیا برود با یکی، دو تا از خواهرها درد و دل کرده بود. برای آقا محمود، شوهر خواهرش، ماجرای خداحافظی‌اش با تیم ملی والیبال نشسته و ورزش قهرمانی را تعریف کرده بود.

صفیه که خانواده، دوستان و هم‌تیمی‌های والیبال‌نشسته، همه او را «شیرین» صدا می‌کردند، در ۴۷ سالگی، دُرُست یک شب پیش از شهادت‌اش در بمباران خیابان جاجرودی رسالت، به خانواده گفته بود: «از مرگ نترسیم، شبیه یک خواب است...» آن چه امروز با هم در جام جم می‌خوانیم، روایت آرمیدن شیرین در قطعه‌ی ۴۲ معراج شهداست؛ دختری که هرگز از مرگ نهراسید...

روی ماهش پیدا بود

منیژه علی‌قورچی، در حالی‌که هنوز تلخی وداع با خواهر در صدایش آشکار است، می‌گوید: «دوشنبه بود. هجدهم اسفند، حوالی ساعت ۱۴:۴۵، صدای انفجار آمد.

خواهرم شیرین، برای انجام کاری بیرون رفته بود. می‌خواست سر راه به پمپ بنزین و کارواش نزدیک خانه هم برود. هر چه تلاش کردم موفق به تماس نشدم.»

منیژه با بغض ادامه می‌دهد: «ما چند کوچه، با خیابان جاجرودی رسالت فاصله داشتیم. وقتی رسیدیم، قیامتی بر پا بود. چند مجتمع مسکونی ویران شده بود. اسکلت ساختمان‌ها و آن‌هایی که مثل ما پی عزیزی یا عزیزانی می‌گشتند... صحنه‌های غم‌انگیز و لحظات بسیار سختی بود. عاقبت شیرین را پیدا کردیم. سرد و بی‌جان. غرق در خون. از ماشین پیاده شده و موج انفجار او را پرتاب کرده بود. شاید باورتان نشود، صورت خواهرم آسیب ندیده و روی ماهش پیدا بود...»

منیژه پس از سکوتی کوتاه، یاد خاطرات دورشان می‌افتد: «خواهرم حدود سال ۱۳۹۰ تصادف شدیدی کرد. به کما رفت. سه ماه درگیر شکستگی و بیمارستان بود. پس از خروج از کما همیشه می‌گفت: «من از مرگ برگشته‌ام، همه چیز در یک لحظه تمام می‌شود و می‌رویم. به همین سادگی ست. ای کاش خوب برویم...

او با وجود محدودیت‌های جسمی، ۲۷ سال کار و به دوستان دارای معلولیت‌اش خدمت کرد. یکی از عادت‌های خوب‌اش دسته‌بندی و یادداشت‌برداری از پرونده‌های کاری بود.

و کار من هم این روزها شده، مرور همین یادداشت‌ها... با خواندن‌شان متوجه شده‌ام که چقدر پیگیر امور ورزشی و سایر مسائل مربوط به معلولین بود.

حتی در یادداشت‌هایش دیدم، سهمیه فیش حجی را که هدیه گرفته، به فرد دیگری هدیه داده و در نامه‌اش به سازمان مربوطه، دلیل انصرافش را مشکلات و مشغله عنوان کرده است، در حالی که آرزوی رسیدن به چشمه آب زمزم را داشت و خواب آن را دیده بود...»

اولین نشان زنان والیبال نشسته ایران

لیلی توکلی، نایب رئیس وقت انجمن والیبال نشسته فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین در تماس تلفنی به جام‌جم می‌گوید: «یاد همه‌ی شهدای ایران گرامی باد. با وجود این‌که چندسالی ست در بخش بانوان انجمن حضور ندارم اما همچنان خاطراتی که با ورزشکاران داشتم، فراموش نشدنی ست. این دخترها عزیز ما بودند. شیرین تقریبا از دختران نسل اولی والیبال نشسته ایران به شمار می‌رفت.

او و هم‌تیمی‌هایش سال ۱۳۸۷، در مسابقات آسیا-اقیانوسیه شانگهای ۲۰۰۷، موفق به ایستادن بر سکوی سومی و کسب اولین مدال بانوان والیبال نشسته ایران شدند. بعدتر هم نشان برنز بازی‌های پاراآسیایی گوانگجو ۲۰۱۰ را گرفتند.

شیرین، در مسابقات آسیایی و بین‌المللی متعددی افتخارآفرین شد. در زمین رقابت، از بازیکنان خوب بود. با غیرت و جوانمردی رفتار می‌کرد. شاید مهم‌ترین ویژگی‌اش روی خوش و حسن خلق بود. وقتی ورزشکار تازه واردی به اردوی تیم ملی دعوت می‌شد، به همکاران سفارش می‌کردم، بازیکن جدید را در اتاق شیرین اسکان دهند. اهل گلایه و شکایت نبود، همدل و صبور بود و می‌شد با خیال راحت از او کمک گرفت.

متاسفانه به دلیل تصادف و عوارض آن، سال ۱۳۹۰، به ناچار از ورزش قهرمانی خداحافظی کرد.»

برای پرچم

مژگان نصیری نایب‌رئیس فدراسیون ورزش‌های جانبازان و توان‌یابان، از توانمندی‌های شیرین یاد می‌کند: «شهیده علی‌قورچی که ان‌شاءالله روحش قرین رحمت خداوند باشد، در سال‌های حضور خود در تیم ملی، دختری سرزنده، پر تلاش و با اراده بود و بارها همراه تیم ملی بانوان والیبال نشسته موفق شد پرچم مقدس کشورمان را در رقابت‌های مختلفی به اهتزاز درآورد.

او پس از پایان ورزش حرفه‌ای به عنوان بازیکن، با گذراندن دوره‌های مربیگری و داوری عرصه‌های جدیدی را نیز تجربه کرد و در نهایت با کناره‌گیری از ورزش، به ادامه فعالیت‌های خیریه و اجتماعی در حوزه زندگی افراد دارای معلولیت پرداخت.»